

## پایش اندیشه:

# مصاحبه با حجت الاسلام دکتر احمد حسین شریفی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد حسین شریفی، پژوهشگر و مدرس حوزه و دانشگاه، دارای دکترای فلسفه تطبیقی است. برخی از آثار تألیفی ایشان عبارت‌اند از: جنگ نرم، موج فتنه از جمل تا جنگ نرم، خوب چیست؟ بد کدام است؟، معیار ثبوتی صدق قضایا، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، پژوهشی در عصمت معصومان، کتاب خاتمیت، امامت و مهدویت، خردورزی از چشم‌انداز امام علی (ع) و کتاب خردورزی و دین‌باوری.

کتاب مهم ایشان در حوزه سبک زندگی، کتاب آداب و سبک زندگی اسلامی است که انتشارات آفتاب توسعه در پاییز ۱۳۹۲ به چاپ رسانده است. در ادامه، مباحثی را درباره سبک زندگی از زبان ایشان می‌شنویم.

**پایش سبک: برای شروع، از مباحث مفهوم‌شناسی و چیستی سبک زندگی صحبت می‌کنیم. لطفاً توضیحاتی درباره مفهوم سبک زندگی و چیستی آن بیان کنید؟**

شماره اول نشریه «پایش سبک زندگی» را دیدم و خوشحال شدم که نشریه‌ای تخصصی درباره «سبک زندگی»، وارد عرصه فرهنگی کشور شده است. نشریه وزینی است و ان شاء الله روزبه‌روز بهتر خواهد شد؛ اما درباره چیستی یا مفهوم سبک زندگی، در اصطلاح باید بگویم که این واژه در ادبیات فارسی، تقریباً واژه جدیدی است. در ادبیات انگلیسی نیز همین‌گونه است؛ یعنی شاید حدود یکصد سال از عمر این واژه در ادبیات انگلیسی نمی‌گذرد؛ هر چند محتوا مثل همه موضوعات دیگر در لابه‌لای اندیشه‌های گذشتگان، وجود داشته و صحبت‌های فراوانی درباره این موضوعات شده است؛ اما نه با این عنوان.

گفته می‌شود دعوایی بین جامعه‌شناسان و روان‌شناسان وجود دارد که بنیان‌گذار این واژه و این نوع بحث در عالم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، چه کسانی بودند. روان‌شناسان می‌گویند: اول ما بودیم که به عنوان مسأله‌ای مستقل در حوزه روان‌شناسی، آن را مطرح کردیم. فردی به نام آلفرد آدلر - که روان‌شناس فردگرایی بود - آن را مطرح کرد. جامعه‌شناسان می‌گویند پیش از آدلر، افرادی مثل زیمل و معاصرانش مثل مارکس ویر، این موضوع را مطرح کردند. بورديو و جامعه‌شناسان دیگر نیز این دغدغه را داشتند. حالا جدای اینکه حق با چه کسی



است و این واژه از کجا آمده است، نوع نگاه و ماهیت سبک زندگی، بیشتر مد نظر و مهم است. دیدگاه روان‌شناسانه به سبک زندگی چون تقریباً با همان ماهیت روان‌شناسی، عجین است؛ یعنی نگاه فردگرایانه دارد، تقریباً سبک زندگی، یک چیزی در قوارهٔ واژه شخصیت یا هویت تعریف می‌شود. به همین دلیل به تعداد تک‌تک افراد از نگاه جامعه‌شناسان، سبک زندگی داریم. همچنین هر شخص، هویت مستقل و شخصیت ویژه خودش را دارد؛ هر چند ممکن است اشتراکاتی با شخصیت‌های دیگر داشته باشد؛ اما امتیازاتی دارد، سبک زندگی‌اش همین است؛ پس نمی‌شود از یک نوع سبک زندگی سخن گفت؛ بلکه بی‌نهایت سبک زندگی خواهیم داشت. اما جامعه‌شناسان، نگاه اجتماعی و جامعه‌شناسانه به سبک زندگی دارند؛ در نتیجه می‌گویند به تعداد جوامع یا اصناف و هویت‌های جمعی مختلف، سبک زندگی خواهیم داشت، یک چیزی در قد و قواره هم سخن واژه طبقه مارکس و اندیشه مارکسیستی که در جامعه‌شناسی، واژه طبقه و کلاس را مطرح می‌کند، اینها واژه lifestyle یا سبک زندگی را مطرح می‌کنند. مجموع تعاریفی که از آن ارائه می‌دهند چه از نظر نگاه جامعه‌شناسانه و یا روان‌شناسانه در سبک زندگی تأکید و چنین تعریف می‌شود که یک شیوه زندگی، اسلوب زندگی فردی یا جمعی که حالت نهادینه شده باشد؛ یعنی رفتارهای گذرا و موقتی را اصطلاحاً سبک زندگی نمی‌دانند؛ هرچند ممکن است اگر ارزشیابی شوند، به خوبی یا بدی متصف شود. فرض کنید مسلمانی در جامعه ما، یک بار کراوات بزند، این را سبک پوشش نمی‌گوییم. کراوات‌زدن ممکن است کار بدی باشد، حالا من

از نظر فقهی یا اخلاقی نمی‌خواهم ارزش‌گذاری کنم؛ اما اصطلاحاً به این، سبک زندگی گفته نمی‌شود. به نظر من درست است واژه سبک زندگی یک طور ثبات، استقرار، تداوم و نهادینه‌شدگی را می‌رساند. بنابراین می‌شود بگوییم سبک زندگی در تعریف دقیقی که بنده قبول دارم عبارت است از: مجموعه رفتارهای فردی یا اجتماعی نهادینه‌شدهٔ فرد که البته متأثر از برخی عوامل است. در سؤالات بعدی پاسخ خواهیم داد که چه چیزی، این مجموعه عوامل را شکل می‌دهد.

### پایش سبک: در سبک زندگی، مجموعه رفتارهای فرد و اجتماعی نهادینه‌شده فرد، منظور است یا گروه؟

ما سبک زندگی را در حقیقت، اعم از نگاه روان‌شناسان یا جامعه‌شناسان می‌دانیم. می‌گوییم هر دو درست می‌گویند. اگر فقط دید جامعه‌شناسانهٔ محض داشته باشید، روان‌شناسی را به هیچ می‌انگارید و اگر دید روان‌شناسی محض داشته باشید، می‌گویید: جامعه چیست و فرد و روان فردی، مهم است؛ اما نگاه اسلام، نگاه جامع‌تری است و هر دو بُعد را در نظر می‌گیرد.

### پایش سبک: شما به سه نوع رویکرد در سبک زندگی معتقدید: رویکرد روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و دینی. لطفاً مقداری درباره رویکرد دینی و تفاوت آن، با دو رویکرد دیگر توضیح بفرمایید.

روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و دینی. لطفاً مقداری درباره رویکرد دینی و تفاوت آن، با دو رویکرد دیگر توضیح بفرمایید.

- سبک زندگی در تعریف
- دقیقی که بنده قبول دارم
- عبارت است از: مجموعه رفتارهای فردی یا اجتماعی نهادینه‌شدهٔ فرد که البته متأثر از برخی عوامل است.
- در سؤالات بعدی پاسخ خواهیم داد که چه چیزی، این مجموعه عوامل را شکل می‌دهد.

### مهم‌ترین

### عامل شکل‌دهی

- به رفتارهای فرد، باورها و ارزش‌های پذیرفته‌شدهٔ شخص است؛ حالا باورها الهی باشد یا الحادی فرقی نمی‌کند. ارزش‌ها اسلامی باشد یا لیبرالی؛ دینی باشد یا غیر دینی، فرقی نمی‌کند. باورها و ارزش‌ها، عامل اصلی شکل‌دهی به رفتارها هستند.



حلال و امثال اینها دارند و اصلاً به غذای حرام، میل ندارند، واقعاً میل ندارند، گوشت خوک را می‌بینند، حالشان به هم می‌خورد، شراب را می‌بینند تمایلی ندارند و بوی گندی از آن احساس می‌کنند؛ اما افراد دیگر نه تنها بدشان نمی‌آید؛ بلکه آن را بهترین نوشیدنی و خوراکی تلقی می‌کنند.

بنابراین واقعاً باورها و ارزش‌ها عامل اصلی در سبک زندگی است، البته نمی‌گوییم تنها عامل است؛ بلکه عامل اصلی شکل‌دهی به سبک زندگی است. همین مسأله، تفاوت اصلی این سه رویکرد است. ما رویکرد دین‌شناسانه را برای تعریف سبک زندگی، واقع‌بینانه می‌بینیم و می‌گوییم همین رویکرد، در نگاه توصیفی جوامع مختلف، درست‌تر است؛ نه اینکه صرفاً متأثر از شرایط اجتماعی یا غرایز و امیال فردی باشد.

**پایش سبک: لطفاً قدری بیشتر درباره قید «متأثر از شرایط، باورها، ارزش‌ها و...» توضیح بدهید.**

طبق توضیحی که دادم سبک زندگی، متأثر

البته رویکرد دین‌شناسانه به سبک زندگی می‌گوید: مهم‌ترین عامل شکل‌دهی به رفتارهای فرد، باورها و ارزش‌های پذیرفته‌شده شخص است؛ حالا باورها الهی باشد یا الحادی فرقی نمی‌کند. ارزش‌ها اسلامی باشد یا لیبرالی؛ دینی باشد یا غیر دینی، فرقی نمی‌کند. باورها و ارزش‌ها، عامل اصلی شکل‌دهی به رفتارها هستند. این مسأله، نمونه‌های فراوانی دارد. جامعه‌ای مثل چین، شرایط اقلیمی واحدی دارد، محیط اجتماعی مشخصی دارد، غرایز و امیال مردم چین هم مثل همه انسان‌ها است و از این جهت، تقریباً مشترک‌اند؛ اما می‌بینیم مسلمان‌های چین، سبک تغذیه‌شان غیر از سبک تغذیه عموم چینی‌هاست.

حدود ۱۰۰ میلیون مسلمان چینی داریم که اینها کله پاچه سگ، گوشت سگ و گربه و سالاد سوسک و کرم و... نمی‌خورند؛ اما ۱۰ میلیون‌ها چینی با همان شرایط اقلیمی، این غذاها را با اشتها می‌خورند؛ ولی مسلمان‌ها این کار را نمی‌کنند.

چرا تفاوت ایجاد شده است؟ محیط اجتماعی و شرایط اقلیمی، یکی است و همه در همان شرایط و جمعیت زندگی می‌کنند. اینجا باورها و ارزش‌ها است که چیزی به نام حساب و کتاب و حرام و حلال را مشخص می‌کند. یک چیزی

حسن و قبیح را تعریف می‌کند و به دنبال آن، میل و سلیقه، سامان می‌یابد. در عرصه پوشش، تغذیه، معماری، پذیرایی، مهمان‌نوازی و روابط محرم و نامحرمی نیز به همین شکل است. در حوزه‌های مختلف سبک زندگی می‌بینیم مسلمان‌هایی که در جامعه آمریکا و اروپا زندگی می‌کنند، غذای

بنده معتقدم رویکرد دینی، رویکردی است که بر آموزه‌های دینی، تکیه دارد. جهان‌بینی و عقاید، به تحلیل سبک زندگی می‌پردازد. سبک زندگی، تجویزی یا توصیفی، یعنی موقعی که فرد می‌خواهد چیزی را درباره سبک زندگی تجویز کند و هنجاری را در این عرصه بیان کند، متأثر از باورها و اعتقادات است.

اگر بخواهم جامع‌تر پاسخ بدهم، این‌گونه عرض می‌کنم: عواملی که باعث می‌شود سبک زندگی شکل بگیرد چیست؟ آیا فقط ویژگی‌های فردی، امیال، غرایز، خواسته‌ها و خصوصیت‌های فردی است؟ روان‌شناسان عموماً این نگاه را دارند. ما می‌گوییم این هست؛ ولی فقط این نیست. اگر گفتیم عوامل شکل‌دهنده به سبک زندگی، فقط

مسائل اجتماعی است، حالا محیط اجتماعی

و تربیتی و حتی بعضاً شرایط

اقلیمی، رویکرد ما غالباً رویکرد

جامعه‌شناسانه شده است؛

حتی اگر جامعه‌شناسان از

تأثیر دین در سبک زندگی

می‌گویند، دین را به

صورت یک نهاد اجتماعی

در نظر دارند؛ نه اینکه سراغ

مؤلفه‌ها و آموزه‌ها بیایند.

این رویکرد، جامعه‌شناسانه

می‌شود که ما می‌گوییم این هم

هست؛ ولی فقط هم این نیست و نباید فقط با

این عامل شکل‌دهنده به سبک زندگی نگاه کرد.

رفتار ما متأثر از محیط اجتماعی، اقلیمی و امثال

اینهاست؛ اما فقط اینها نیست. در نگاه اسلام، هم

غرایز و امیال و خواسته‌های فردی و هم محیط

اجتماعی و تربیتی و شرایط اقلیمی در شکل‌دهی و

رفتار ما تأثیر دارند.

**سبک زندگی، متأثر از عوامل مختلف است؛ یعنی متأثر از باورها، ارزش‌ها، شرایط اقلیمی، محیط اجتماعی و غرایز و امیال فردی؛ همه اینها را در سبک زندگی دخیل می‌دانیم و نگاه اسلام همین‌گونه است.**

## سبک

### زندگی، همان حالت

**ظاهر شده باورها و ارزش‌ها است؛ یعنی آن موقع که ظهور می‌یابد، به آن سبک زندگی می‌گوییم؛ پس سبک زندگی، حالت بیرونی دارد. شما از کجایم فهمید فرد، سبک زندگی معنوی دارد؟ از حرکات و سکناتش می‌فهمید که به معنویت و خدا اعتقاد دارد.**

تشخیص بدهد کدام کار درست و کدام نادرست است و در چه شرایط اقلیمی چطور رفتار کنیم؟

**پایش سبک: آیا رفتارهایی که یک مرتبه روی می‌دهد؛ مثل شهادت و ایشار را می‌توان سبک زندگی**

**به شمار آورد یا نه؟**

سؤال خوبی است. از جهات مختلف می‌توان به ایشار، جان‌فشانی و شهادت پردازیم. اگر سبک زندگی جامعه، شهادت‌طلبانه باشد، آیا بد بگوییم ملت‌ای که شهادت دارد اسارت ندارد. البته تعبیر حضرت امام، ناظر به این قسمت است؛ یعنی باید ملت، ملت‌ای باشد که آمادگی شهادت را داشته باشد و نوع زندگی‌اش طوری سامان پیدا کرده باشد که دل‌بستگی به دنیا و ذخایر دنیوی، او را پای‌بند نکرده و از اهداف اصلی و آرمان‌های الهی غافل نکرده باشد.

این سبک زندگی، شهادت‌گونه یا ایثارگرایانه یا جهادی می‌شود. ملت‌ای که این روحیه را دارد، آماده برای هر گونه مجاهدت است؛ یعنی تغذیه، رفتارهای اجتماعی، رفتار با همسایگان و والدین، معماری و ساختارهای اجتماعی به گونه‌ای طراحی شده باشد که این فرد را دل‌بسته نکند و او را برای شهادت‌پذیری و ایثارگری آماده کند. این را سبک زندگی می‌گوییم.

اما اینکه برای خود فرد، این کار یکبار اتفاق می‌افتد، نمی‌توانیم بگوییم فرد، سبک زندگی شهادت‌گونه دارد. نمی‌دانم می‌توانم درست بیان کنم یا نه. شهادت یک بار اتفاق می‌افتد و تمام می‌شود. هر چند شهادت فرد می‌تواند الگویی برای حرکت دیگران باشد؛ یعنی دیگران

در مدینه بود، آغاز و پایان غذا، نمک تناول می‌کرد؛ اما در طوس که این چند سال آخر عمرشان را گذراندند، سفره که پهن می‌شد هم نمک و سرکه بود، امام رضا(ع) سرکه تناول می‌کردند. یکی به حضرت عرض کرد: شما به ما دستور دادید که با نمک شروع کنیم و خودتان با سرکه شروع می‌کنید. فرمودند: من در اینجا با سرکه شروع می‌کنم؛ اما شما با نمک شروع کنید. معلوم است که این حکم، ناظر به شرایط اقلیمی است. در یک جا که منطقه گرمسیری و تعریق بدن زیاد است و املاح بدن از بین می‌رود، سفارش می‌شود که نمک استفاده شود؛ ولی جایی که شرایط اقلیمی، این را اقتضا نمی‌کند، می‌فرمایند سرکه استفاده کنید.

بنابراین شرایط اقلیمی اثر می‌گذارد. محیط اجتماعی نیز همین وضعیت را دارد. مشهور است که امام صادق(ع) لباس‌های فاخر می‌پوشید و برای همین به او اعتراض شد که امیر المؤمنین(ع) یا جدتان لباس‌های فقیرانه می‌پوشیدند، چرا شما این لباس‌های فاخر را می‌پوشید؟ حضرت فرمود: زمان، عوض شده است و الان را نباید با آن زمان مقایسه کنید و مردم الان، آن رفتار را نمی‌پسندند. وضع مردم، بهتر شده است. اقتصاد، بهتر شده و محیط اجتماعی تغییر پیدا کرده است. در نتیجه در اندیشه اسلامی، همه این عوامل، مورد تأیید است؛ به این معنا که می‌گوییم در تعریف سبک زندگی و عوامل تأثیرگذار در سبک زندگی، همه اینها هستند؛ اما تعیین اینکه کدام درست و کدام نادرست است، واقعاً پیچیده است. اینجاست که می‌رسیم به این بحث که چه کسی می‌تواند

از عوامل مختلف است؛ یعنی متأثر از باورها، ارزش‌ها، شرایط اقلیمی، محیط اجتماعی و غریز و امیال فردی؛ همه اینها را در سبک زندگی دخیل می‌دانیم و نگاه اسلام همین‌گونه است. البته فعلاً در این بخش به دنبال ارزش‌گذاری نیستیم. فعلاً به این نتیجه نرسیده‌ایم که کدام سبک زندگی، درست و کدام نادرست است؛ اما اصل اینکه امیال و غریز، در سبک زندگی اثر می‌گذارند، مورد تأیید اسلام است. ائمه(ع) چنین زندگی می‌کردند.

در نهج البلاغه بیان شده فردی به امیر المؤمنین(ع) اعتراض کرد که چرا شما خضاب نمی‌کنید؟ مگر نمی‌گویید که می‌خواهید به سیره پیامبر(ص) عمل کنید. سبک زندگی حضرت، این بود که به ما فرمود: محاسن سفید خود را تغییر بدهید، موها را رنگ کنید؛ چرا شما این کار را نمی‌کنید؟ حضرت فرمودند: این مربوط به شرایط اجتماعی خاصی بود. موقعی که تعداد مسلمانان کم بود و کفار و مشرکان می‌آمدند در بین مسلمانان می‌دیدند، یک عده پیرمرد، دور پیامبر را گرفته‌اند و جوان‌هایشان انگشت‌شمارند، به نقشه‌هایی که برای براندازی اسلام در سر می‌پروراندند، امیدوار می‌شدند.

به همین جهت پیامبر فرمودند: موها را رنگ کنید تا سن‌ها مشخص نشود؛ اما در ادامه روایت، حضرت علی(A) می‌فرماید: الان هر طور دوست داری انجام بده، سلیقه خودت مهم است. اسلام، حکم ابدی و دائمی صادر نکرده است که هر مسلمانی، از همان زمانی که اعلام می‌کند من مسلمانم تا زمانی که زنده است باید موهایش را رنگ کند. چنین چیزی نداریم.

گاهی نیز شرایط اقلیمی در سبک زندگی اثر می‌گذارد و این مسئله مورد تأیید ائمه(D) است. جالب است که بدانیم امام رضا(ع) تا زمانی که



باید زندگی‌شان طوری سامان دهند که شهید را الگو بدانند و در مسیر شهادت، حرکت کنند. اگر چنین باشد سبک زندگی آنان، اسلامی و جهادگرایانه است؛ یعنی تمام هویت فرد، نوع رفتارها، روابط اجتماعی و فعل و انفعالات اجتماعی طوری حرکت می‌کند که برای این ایشار، آمادگی دارد؛ اما خود پدیده شهادت، چون واحد است، آن پدیده را اصطلاحاً سبک زندگی نمی‌گوییم؛ اما رفتار شهادت‌گونه را می‌توان سبک زندگی فرد یا جامعه دانست.

### پایش سبک: آیا در رویکرد روان‌شناسانه به سبک زندگی، می‌توانیم سبک زندگی را طوری تعریف کنیم که جلوه‌ها و کنش‌های درونی رفتارهای انسان را دربرگیرد؟

هویت انسانی، هویت سه لایه‌ای است. یک هویت است؛ اما سه لایه دارد. یک لایه زیرین و بنیادینش همان جهان‌بینی و باورهای فرد است؛ یعنی نوع نگاهش به خدا، انسان و معاد. اینها اصول باورهای ماست. لایه میانی که نادیدنی است لایه عقاید یا نظام ارزشی فرد است. حسن و قبح‌ها و فضایل و رذایلی که قائل است، تقریباً دیدنی نیستند. این دو لایه یعنی ملکات نفسانی و باورها نادیدنی است و تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد. تا فرد، لباس نپوشیده باشد، ارزش‌هایش دربارہ حجاب، مشخص نمی‌شود. از نوع معماری فرد، رفتارهای اجتماعی‌اش و... معلوم می‌شود که

سبک زندگی معنوی دارد؟ از حرکات و سکناتش می‌فهمید که به معنویت و خدا اعتقاد دارد. پایش سبک: این مسأله در بعد توصیفی است. آیا در بُعد تجویزی هم این جریان وجود دارد؟ این مسأله را عرفا مطرح کرده‌اند. آنان جمله قشنگی دارند. عبدالرزاق کاشانی در مقدمه‌ای که بر شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری آورده است، جمله خیلی قشنگی را می‌آورد: «در

چه باورها و ارزش‌هایی دارد؟ اینجا نوع اعتقاداتش، بروز میکند؛ اما در کنار این دو لایه که نادیدنی است، به اصطلاح روان‌شناسی، یک لایه بیرونی وجود دارد که آن را سبک زندگی می‌نامیم. سبک زندگی، همان حالت ظاهرشده باورها و ارزش‌ها است؛ یعنی آن موقع که ظهور می‌یابد، به آن سبک زندگی می‌گوییم؛ پس سبک زندگی، حالت بیرونی دارد. شما از کجا می‌فهمید فرد،

پاسخ به این سؤال که آیا عرفان و معنویت، سیر و سلوک باطنی نیست، می‌گوییم: بله، یعنی دل سفر کند، به اصطلاح، سفر منزلتی است، سفر مکانتی است، نه جابه‌جایی مکان، می‌گوید: بله همین‌طور است. سؤال می‌کنند که این همه توصیه‌ها درباره رفتارها چیست؟ گفته می‌شود: چله‌نشینی کن و این ذکر را بگو و این رفتار را انجام بده و صدقه بده و کار خیر کن و از فقرا دستگیری کن. اینها همه عمل ظاهری است، در باطن نیست، حرکت بیرونی است، اینها دیگر چیست؟» توضیح، یک جمله است؛ ولی یک دریا معنا در آن نهفته است. می‌گوید: این سه حالت، یعنی بدن، نفس و قلب، این سه لایه یا به تعبیر دیگر، بدن، باورها، ارزش‌ها و سبک زندگی و رفتارها، این سه لایه، کاملاً در هم تنیده و مرتبط‌اند؛ یعنی رفتار بیرونی، همان درون است؛ یعنی همان حالت قلب و حالت ملکوتی انسان است و بروز پیدا می‌کند و رفتار می‌شود. برای مثال، چطور می‌فهمید که این فرد، بخشنده است؟ از صدقه‌دادنش، مهمانی‌اش و نوع رفتارش می‌فهمیم که او بخشنده است. همین رفتار و فعل بیرونی، هویت باطنی انسان می‌شود. موقعی که سبک زندگی می‌گوییم مجموعه رفتارهای نهادینه‌شده منظورمان است. به نظر بنده، نقطه قوت حرف‌های روان‌شناسان، این است که تحلیل دینی از سبک زندگی، رویکردی قوی‌تر به همین مسأله است.

### پایش سبک: فرمودید که سبک زندگی مربوط به رفتارهای نهادینه شده است؛ اما آیا درباره رفتارهای پیشوایان دینی که برگرفته از جهان‌بینی و اعتقادات دقیقی است، می‌توان رفتارهای ایشان را سبک زندگی آنان دانست؟

درباره ائمه(ع) و وجود مقدس پیامبر(ص)، یک سبک زندگی تجویزی وجود دارد؛ یعنی توصیه‌هایی که ممکن است اصلاً خودشان، موقعیت عمل به آن را نداشته‌اند. فرض کنید فرمودند: موقعی که خانه را می‌سازید، نباید طوری باشد که جلوی نور خانه همسایه را بگیرد؛ ولی خود ائمه(ع)

ممکن است هرگز خانه‌ای نساخته باشند تا ببینیم سبک معماری ائمه(ع) به چه شکل است؛ ولی این‌گونه تجویز و توصیه شده است. این را سبک زندگی تجویزی یا توصیه‌ای می‌گوییم.

سبک زندگی تجویزی را می‌توان به‌دست آورد. کارها و دستوره‌های ایشان حتماً مبتنی بر اصول و ارزش‌های ثابت و تکوینی الهی بوده است. پس از این جهت مورد قبول است؛ اما یک موقع می‌گوییم سبک زندگی خود ائمه یعنی من بگویم سبک تغذیه ائمه چطور بوده، این قسمت را شهید مطهری می‌فرماید

سیره ایشان است. سیره یعنی سبک زندگی. در سیره یک طور دوام و تداوم وجود دارد؛ یعنی کان رسول‌الله(ص) یقول یفعل، پیامبر همیشه این کار را می‌کرده است. این سبک زندگی می‌شود، پیامبر این‌گونه بود، رفتار ایشان این‌گونه بود که اگر چیزی مثلاً خلافتی پیشش رخ می‌داد، نادیده می‌گرفت، شتر دیدی ندیدی. این‌گونه رفتار می‌کرد. خیلی کظم غیض داشت، حلیم بود، نه اینکه یک بار، حلم به خرج داد. اصلاً سبک زندگی پیامبر(ص) بود.

بنابراین گاهی می‌خواهیم رفتار ائمه(ع) را توصیف کنیم که در آنجا حتماً حالت نهادینه، یعنی

تکرار رفتار یا صفت، شرط است؛ اما گاهی می‌خواهیم سبک زندگی اسلام را بدانیم. در این صورت، مواردی که واقع شده یا ائمه(ع) فقط درباره‌اش سخن گفته‌اند، قابل قبول است؛ هرچند شرایط اجتماعی برای انجام آنها رخ نداده باشد که بر اساس آن عمل کند و خیلی مصداق‌ها را می‌توان ذکر کرد.

### پایش سبک: چه ارتباط و تفاوت‌هایی بین سیره، اخلاق، اخلاق کاربردی، سنت و سبک زندگی وجود دارد؟

از نظر مفهوم‌شناسی، سبک زندگی خیلی نزدیک

#### از نظر مفهوم‌شناسی،

سبک زندگی خیلی نزدیک

به بحث‌های اخلاق است؛ یعنی

سبک زندگی با توجه به لایه‌های

مختلفش، هم بعد فردی و هم بعد

اجتماعی دارد. همچنین بعد

معنوی یعنی ارتباط با خدا

را نیز دارد.

**بنده**  
**فکر می‌کنم در**  
**توصیه به رنگ سفید لباس**  
**و مستحب بودن آن باید شرایط**  
**اقلیمی را در نظر گرفت. البته این**  
**به آن معنا نیست که می‌خواهم حکم**  
**صادر کنم یا فتوا بدهم. قصدم آن**  
**است که دقت کنیم در این مسائل،**  
**به یک کار اجتهادی نیاز است که**  
**متناسب با شرایط زمان و**  
**مکان باشد.**

به بحث‌های اخلاق است؛ یعنی سبک زندگی با توجه به لایه‌های مختلفش، هم بعد فردی و هم بعد اجتماعی دارد. همچنین بعد معنوی یعنی ارتباط با خدا را نیز دارد. همچنین حوزه مهمی از سبک زندگی، ناظر به نوع رفتار با

### فکر

می‌کنم منابع

سبک زندگی با توجه به

توضیحاتی که دادیم، غیر از

منابع اجتهاد نیست. منابع اصلی

سبک زندگی، کتاب یعنی قرآن

است که کلیات و اصول دائمی

سبک زندگی یک مسلمان را

ارائه می‌دهد.

محیط زیست، جنگل‌ها، مراتع، دریا، موجودات، سبک مسافرت، تفریح، اوقات فراغت و... است. تعریف قبلی اخلاق، ملکات نفسانی بوده است؛ یعنی ناظر به آبرخی رفتارها نبوده است. بنابراین طبق یک تعریف جدید از اخلاق در بین علمای ما، برخلاف تعریف قبلی اخلاق که گفته می‌شد

فقط ملکات نفسانی است؛ یعنی ناظر به رفتارها و افعال اختیاری نبوده است. از این جهت، اخلاق نزدیک به سبک زندگی است؛ زیرا در سبک زندگی می‌گوییم باید نهادینه شده باشد؛ اما این تعریف دومی که شامل روابط چهارگانه انسان با خود، خدا، دیگران و محیط می‌شود؛ سبک زندگی از این جهت، دایره گسترده‌ای دارد و شامل همه این حوزه‌ها می‌شود؛ بنابراین در مجموع، چه آن تعریف سنتی از اخلاق را که بگوییم خلیات و ملکات نفسانی و چه این تعریف جدیدتر از اخلاق را - که افرادی در جهان تشیع مثل آیت‌الله مصباح و آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب‌هایشان بیشتر بر این تعریف تأکید دارند یا در جهان اهل سنت مقدم بر این دو بزرگوار کسانی بیان کرده‌اند - این نوع نگاه، خیلی شبیه به سبک زندگی است.

حتی مقام معظم رهبری، امسال در گفتگویی با

مجلس خبرگان فرمودند: سبک زندگی، همان اخلاق است. خود ایشان با توجه به اینکه مفصل در این موضوع سخنرانی کرده‌اند و معلوم شد کار عمیقی انجام داده بودند. اینها از این جهت، خیلی به هم شباهت دارند و تفکیکشان دشوار است. البته این بحث از بین حوزه‌های اخلاق، بیشترین نزدیکی را به حوزه اخلاق کاربردی دارد؛ پس از این جهت می‌توانیم بگوییم که سبک زندگی و اخلاق، بیشتر شباهت دارند؛ یعنی اخلاق کاربردی

به معنای وسیع کلمه، منظور است.

پس فقط اخلاق به معنای اخلاق نظری (صرفاً فضایل و رذایل) منظور نیست؛ بلکه اخلاق کاربردی عملیاتی هم منظور است که در قالب اخلاق حرفه‌ای شکل می‌گیرد؛ مثل همین اخلاق محیط زیست، جنسی، سازمانی، دانشجویی، پزشکی، پژوهش و اخلاق علم، مهندسی، معماری و...

این تعریف، به نظر بنده، نگاه جامع‌تر و دقیق‌تری از سبک زندگی است؛ هر چند عده‌ای از این واژه، بدشان می‌آید و می‌گویند غربی است؛ اما مهم نیست؛ این عنوان، قالب قشنگی است. سبک زندگی یعنی آن روش زندگی که تمام شئون فردی، اجتماعی، الهی، معنوی و زیستی را دربرمی‌گیرد. از این جهت با آداب، مشابهت دارد. آداب و رسوم، یعنی آدابی که شکل‌های بیرونی ملکات نفسانی هستند؛ مثلاً فرض کنید یک نفر، اخلاق تکریم مهمان را دارد؛ اما ادب‌ها در تکریم مهمان، مانند ادب‌پذیری و مهمان‌نوازی با هم فرق می‌کند. در سبک زندگی هم می‌بینید، سبک زندگی مهمان‌نوازی یک مسلمان چینی با یک مسلمان ایرانی یا حتی یک شیعه لبنانی با یک شیعه ایرانی، یا شیعه عراقی با بحرینی

تفاوت‌هایی دارد. بیشتر تفاوت‌ها در حوزه آداب است؛ نه در محتوا و بنیان اصلی سبک زندگی. **پایش سبک: آیا بین سبک زندگی و سیره اهل بیت(ع) تمایزی وجود دارد؟** بله، در همان توضیحی که عرض کردم، سیره اهل بیت(ع) یعنی سبک زندگی اهل بیت که در حقیقت، الگوی ماست؛ البته معنای سیره همان است که از کلام شهید مطهری، ارائه شد. غیر از تکرارپذیری، روح رفتار اهل بیت(ع)، الگوی سبک زندگی اسلامی است؛ یعنی آن آرمان ما است و باید به آن برسیم. برای اینکه تفاوتش روشن شود، ببینید سبک زندگی وجود مقدس پیامبر اسلام(ص) یکی از مواردش همین بود، همیشه شانه حضرت، پشت گوشش بود. این ظاهر سبک زندگی است که برای ما قابل عمل نیست؛ چون اگر شانه‌مان پشت گوشمان باشد، مسخره خواهیم شد و انگشت‌نما می‌شویم.

در سبک زندگی به کار اجتهادی، نیاز داریم. برای استخراج روح سبک زندگی اسلامی، به یک اجتهاد واقعی نیاز است. یک نمونه‌اش، پشت گوش گذاشتن شانه است. اینجا روح رفتار پیامبر چه بود؟ روح آن، نظافت، تنظیف و آراستگی اجتماعی بود. یک مسلمان باید آراسته و نظیف باشد؛ اما آن زمان، مرسوم نبود که لباس‌ها جیب داشته باشد. ممکن است بهترین جا مثلاً پشت گوش بوده، ممکن است بقیه ائمه(ع) یک طور دیگری رفتار می‌کردند. اگر کسی بخواهد طبق ظاهر ایشان رفتار کند، سبک زندگی اهل بیت(ع) نمی‌تواند الگوی ما باشد. زمان هزار و چهارصد سال گذشته و مقتضیات زمانی و مکانی دگرگون شده است؛ اما روح سیره ائمه اطهار(ع)، سبک زندگی آرمانی ما می‌شود؛ یعنی ما می‌خواهیم بهترین آراستگی و



نظافت متناسب با مقتضیات زمان خودمان را به دست بیاوریم.

برای مثال در همین معماری می‌شود مثال زد. می‌توان در عرصه پوشش مثال زد؛ چون این مجله، مجله تخصصی است و مخاطب ویژه هم دارد و افراد فرهیخته با این درگیرند، نکته‌ای را عرض کنم. بنده فکر می‌کنم در توصیه به رنگ سفید لباس و مستحب بودن آن باید شرایط اقلیمی را در نظر گرفت. البته این به آن معنا نیست که می‌خواهم حکم صادر کنم یا فتوا بدهم. قصدم آن است که دقت کنیم در این مسائل، به یک کار اجتهادی نیاز است که متناسب با شرایط زمان و

مکان باشد.

شرایط اقلیمی، ممکن است در این توصیه، اثرگذار باشد. شرایط اقلیمی گرمسیری، اقتضا می‌کند از لباس‌ها و رنگ‌های شفاف استفاده شود؛ زیرا نور را کمتر می‌گیرند، گرما را کمتر به بدن می‌دهند و بدن، آزار کمتری می‌بیند؛ اما اگر آنجا لباس مشکی توصیه می‌شد، دائماً این امر مستحب، آزار بیشتری بر بدن وارد می‌کند و اسلام، این را نمی‌پذیرد. ممکن است در یک شرایط سردسیری مثلاً برای مسلمان سیبری، توصیه دیگری بکنیم. در این صورت شاید کسی بگوید با روح اسلام، سازگار نیست که آنجا لباس سفید بپوشد. این



یعنی ده تا لباس بپوشد و از گرمای کمی که از آفتاب می‌تابد، بهره‌ای نبرد. اینجا لباس تیره‌تر و رنگی‌تر باعث جذب گرما می‌شود، باعث اسراف کمتر می‌شود و فایده‌های دیگری دارد.

### پایش سبک: یعنی عالم به شرایط زمان و مکان بودن؟

بله، اجتهاد در سبک زندگی می‌خواهیم. واقعاً به مجتهد نیاز داریم و در این باره و در تعبیر دقیق‌تر، باید در فقه فرهنگ و فقه سبک زندگی کار کنیم. پایش سبک: حالا که بحث به اینجا رسید و فرمودید در مقوله سبک زندگی اسلامی، نیاز به اجتهاد است، بفرمایید چه منابعی برای سبک زندگی اسلامی ایرانی وجود دارد؟ و اینکه این استخراج چه اسلوب‌هایی دارد؟

فکر می‌کنم منابع سبک زندگی با توجه به توضیحاتی که دادیم، غیر از منابع اجتهاد نیست. منابع اصلی سبک زندگی، کتاب یعنی قرآن است که کلیات و اصول دائمی سبک زندگی یک مسلمان را ارائه می‌دهد. سنت پیامبر اسلام(ص) و اهل بیت(ع)، احادیث این بزرگواران و عقل، از منابع اصلی سبک زندگی است. بزرگان ما سیره و سنت اهل بیت(ع) را جمع‌آوری کرده‌اند. مجامع روایی ما همین‌هایی است که یک

### باید

#### در سبک زندگی،

ساختارشناس هم باشیم؛ یعنی یکی از عوامل مؤثر در شکل‌دهی به سبک زندگی، ساختارها است. پس مجتهد باید طراحی ساختار کند. ما الان در جامعه خودمان، این خلأ را داریم و به نظر بنده، تمدن جدید اسلام به این، نیاز دارد.

فقیه برای استنباط حکم فقهی طهارت، نجاسات و امثال اینها در اختیار دارد. یک مجتهد اخلاق و مجتهد در عرصه سبک زندگی و فرهنگی هم، اینها را در سطح کلان در اختیار دارد و می‌تواند از آنها استفاده کند. البته به عالمی، آگاه

به زمان و علم روز، نیاز است. ما در فقه، مجتهد زنده می‌خواهیم، اجتهاد پویا می‌خواهیم، در سبک زندگی هم همین‌طور است. ما نمی‌توانیم مردم را به هزار و چهارصد سال قبل برگردانیم. اگر تعبیر درستی باشد شاید بتوان گفت: مجتهد سبک زندگی و فرهنگی، کسی است که ۱۴۰۰ سال قبل را اینجا می‌آورد؛ یعنی روح سیره را استنباط می‌کند، روح اخلاق اسلامی و رفتار اسلامی را استنباط می‌کند؛ اما شیوه استنباطش به نظر من، همان شیوه اجتهادی است؛ یعنی همان استفرغ و وسع برای استخراج احکام اسلامی؛ یعنی تمام توان را به کار گرفتن برای اینکه ما مدل اسلامی رفتار را ارائه بدهیم.

به نظر من، کار مجتهد در این عرصه، دشوارتر است. ما الان نیاز داریم در کنار فقه طهارت، صلاۀ و صوم، فقهی نیز درباره احکام معماری صحبت کند؛ یعنی درباره فقه معماری صحبت کند؛ درباره فقه پوشش، تغذیه، مسافرت، توریسم

### ان شاء الله

#### حرکتی در حوزه‌ها

#### شکل بگیرد و دوره‌های

#### آموزشی در حوزه سبک زندگی

#### شکل بگیرد و بتوانیم مجتهدان

#### ساختارسازی پرورش بدهیم؛ یعنی

#### ساختاری برای تحقق سبک

#### زندگی اسلامی بتواند ارائه

#### بدهد، خیلی خوب

#### است.

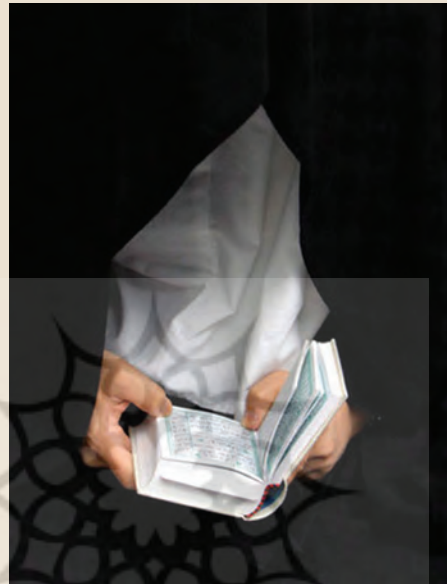
و شهرسازی صحبت کند. این حوزه‌هایی که مربوط به سبک زندگی است؛ مثل فقه اوقات فراغت، کمتر کار شده است؛ پس با اینکه منابع خام زیادی برای این مقوله‌ها داریم؛ اما باید کار شود تا منابع، پخته، و اصول، تطبیق داده شود. کار خیلی زیادی می‌طلبد.

کار دیگری که دشواری برنامه را بیشتر می‌کند، این است که باید در سبک زندگی، ساختارشناس هم باشیم؛ یعنی یکی از عوامل مؤثر در شکل‌دهی به سبک زندگی، ساختارها است. پس مجتهد باید طراحی ساختار کند. ما الان در جامعه خودمان، این خلأ را داریم و به نظر بنده، تمدن جدید اسلام به این، نیاز دارد. اینکه ما موارد خام را در چه ساختاری قرار بدهیم و چه ساختاری برای آنها ارائه بدهیم.

اگر در حال حاضر، کسی هویت ساختارهای جدید اجتماعی را - که محصول مدرنیته و به یک معنا، محصول دنیای جدید است و مقتضای زمانی فعلی است - نشناسد، صرف توصیه کفایت نمی‌کند؛ برای نمونه خدمت شما عرض کنم: الان کدام یکی از مراجع بزرگوار است که نگوید رشوه‌گیری، حرام است و کدام‌یک از ما مسلمان‌های ایرانی هستیم که ندانیم رشوه‌گیری و رشوه‌دهی، حرام است. همه می‌دانیم، اما ساختار اجتماعی و اداری ما به گونه‌ای است که این توصیه، اثر چندانی ندارد. متأسفانه آفت رشوه‌گیری و رشوه‌دهی در جامعه ما زیاد و فراگیر شده است.

کمتر کسی است که پیدا کنی و بگوید در اطرافیانم کسی نمی‌شناسم که کارش را با رشوه،

پیش نبرده باشد. چرا؟ عامل اصلی، این نیست که فرد نمی‌داند این شیوه بد است، حکمش را می‌داند. آیا نمی‌داند رشوه‌دهنده و گیرنده، مورد لعن خدا و پیغمبر قرار گرفته است؟ می‌داند؛ اما ساختار اداری به او اجازه نمی‌دهد. ساختار به این شکل است؛ برای مثال: شما می‌خواهی شناسنامه المثنی بگیری، یک فرآیند سه - چهار ماهه یا بیشتر دارد. گاهی یک زمان یک‌ساله را می‌خواهی طی کنی تا این شناسنامه المثنی را بگیری. خب در همان زمان، شاید می‌خواهی ازدواج کنی و مسافرت خارج از کشور بروی، کارهای زیادی با شناسنامه داری. پس دنبال این هستی که آیا راهی دارد که زودتر، شناسنامه را بگیری. شخصی می‌گوید: بله، باید سر کیسه را شل کنی. ان شاء الله حرکتی در حوزه‌ها شکل بگیرد و دوره‌های آموزشی در حوزه سبک زندگی شکل بگیرد و بتوانیم مجتهدان ساختارسازی پرورش بدهیم؛ یعنی ساختاری برای تحقق سبک زندگی اسلامی بتواند ارائه بدهد، خیلی خوب است. ساختار اداری ما باید به گونه‌ای باشد که به آن ارزش‌ها کمک کند. همان فرهنگ ایشاری که در جامعه ما بود، فرهنگ شهادت که جهاد، آن را ترویج می‌کرد؛ اما اکنون این‌گونه نیست. یک مورد دیگر عرض کنم که مرادم، معلوم شود. الان همه ما می‌دانیم که استفاده از وسیله شخصی مان برای مسافرت‌های درون شهری، اشتباه است؛ یعنی مصرف زیاد و آلودگی هوا، و عموماً در کلان‌شهرها، جای پارک پیدا نمی‌کنیم، و بعد سرمایه‌ات را مثلاً چند ده میلیون در خیابان گذاشته‌ای و کسی



می‌آید، خطی روی آن می‌کشند و باید میلیونی برایش هزینه کنی. همه این را می‌دانیم و دائماً مسئولان توصیه می‌کنند که از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده کنید؛ ولی ساختار و سازمان وسیله حمل و نقل عمومی و شهری به گونه‌ای نیست که اولاً: پیش‌بینی‌پذیر باشد. شما نمی‌دانید اگر بخواهید با وسیله عمومی بیایید چه موقع به مقصد می‌رسید؛ ثانیاً: استفاده از این، راحت باشد و ثالثاً: در دسترس باشد؛ اما وسایل حمل و نقل عمومی در دسترس نیست. شما گاهی چهل دقیقه در ایستگاه می‌ایستی و معلوم نیست اتوبوسی بیاید و یا نیاید، بعد موقعی که می‌آید معلوم نیست جا داشته باشد یا نداشته باشد، بعد

چقدر طول می‌کشد تا به مقصد برسی. معلوم است که در این صورت، از وسایل نقلیه عمومی استفاده نمی‌شود و اگر قیمت بنزین، هزار یا ده هزار تومان بشود، افراد از وسیله شخصی خود استفاده خواهند کرد و این روش را ادامه می‌دهند. اگر برای توصیه‌ها ساختاری نباشد، سبک زندگی تجویزی می‌شود که ارزشی ندارد. این، یکی از مسائلی است که در جامعه ما وجود دارد و مشکلی جدی است.

### پایش سبک: یعنی جورچینی است که بعضی قسمت‌هایش ناقص است و جا نمی‌افتد.

بله، به تعبیر دیگر، ما آرمان‌هایی داریم که دائماً در سبک زندگی می‌گوییم؛ ولی زیرساختش فراهم نیست و بر اساس یک اصل جامعه‌شناختی، در تعارض کالاهای سخت و نرم، همیشه کالاهای نرم، منعطف می‌شوند و عقب‌نشینی می‌کنند؛ بنابراین رشوه‌گیری را که خدا لعن کرده، توجیه می‌کنیم؛ می‌گوییم آقا این یک هدیه است یا می‌گوییم چاره‌ای ندارم. ربا را توجیه می‌کنیم؛ ربایی که در حکم محاربه با خدا بوده است. نتوانسته‌ایم ساختار بانکی‌مان را اصلاح کنیم، آمدیم گفتیم: اگر این‌گونه باشد، اشکالی ندارد. طوری عمل کردیم که به قول آقایان، کلاه شرعی سرش گذاشته‌ایم.

اگر آرمان‌های سبک زندگی را تجویز کنیم و مجتهدی نداشته باشیم که ساختار را طراحی کند، در طراحی ساختارها برای نهادینه‌شدن سبک زندگی اجتماعی، هیچ کاری نکرده‌ایم و اگر در



**پایش سبک: فرمودید سه منبع برای سبک زندگی هست: کتاب، سنت و عقل است. جایگاه عقل در اینجا کجاست؟ ما باید چه کاری بکنیم که این جایگاه عقل، مخصوصاً در مباحثی که خیلی مهم است و بیشتر نمود پیدا می‌کند مفید و کارا باشد؟**

سؤال خیلی کلیدی و مهمی است. یکی از جدی‌ترین دغدغه‌های اجتهاد در حال حاضر است و مخصوصاً اندیشمندان شیعی باید به این پاسخ بدهند. اینکه شما می‌گویید عقل جزو منابع دین است، این منبع و مدرک، کجا نمود پیدا کرده است و چطوری باید نشان بدهید. صرفاً در شعار نباید باشد.

خود من توفیق داشتم که حدود ۱۰ سال پیش، یک دوره اثر در همین رابطه عقل و دین، عقل

این عرصه، فکر نکنیم و اجتهاد ساختاری را به کار نگیریم، صرفاً آرمان‌ها را تضعیف می‌کنیم.

وقتی دو فرهنگ و دو طرز نگاه با هم برخورد می‌کنند، همیشه ساختار سخت است که ساختار نرم را وادار به عقب‌نشینی می‌کند. در حجاب هم به این شکل، در عرصه دعوت به نماز اول وقت هم همین‌طور؛ اداره ما اجازه نمی‌دهد، نماز دیرتر بشود چه اشکالی دارد؟ معمولاً این طوری توجیه‌اش می‌کنیم: با تأخیر هم بخوانی اشکالی ندارد، بعد از مدتی گفته می‌شود: قضایش را هم بخوانی خوب است و اشکالی ندارد؛ بعد از مدتی گفته می‌شود: خدا خیلی بزرگ‌تر از این حرف‌هاست که برای نماز به ما گیر بدهد؛ عبادت غیر از خدمت خلق نیست. آخر به این توجیهات، ختم می‌شود.

شما  
منابع، اطلاعات،  
روایات و اسناد مربوط به  
حوزه‌های رفتار و سبک زندگی  
در اسلام را با مسیحیت، یهودیت  
و آیین‌های هندی مقایسه کنید.  
اصلاً قابل مقایسه نیست. ما بدون  
اغراق، هزاران برابر مسیحیت و  
یهودیت در این باره آموزه  
داریم

## ان شاء الله

### حرکتی در حوزه‌ها

### شکل بگیرد و دوره‌های

### آموزشی در حوزه سبک زندگی

### شکل بگیرد و بتوانیم مجتهدان

### ساختارسازی پرورش بدهیم؛ یعنی

### ساختاری برای تحقق سبک

### زندگی اسلامی بتواند ارائه

### بدهد، خیلی خوب

### است.

به دست آوردیم؛ زیرا این سه منبع نمی‌توانند در تعارض هم باشند باید همراه باشند. خوب بیاییم مخصوصاً در عرصه طراحی سازمان‌ها، ساختارها و زیرساخت‌های تحقق

معارف اسلامی کار کنیم. اینجا شهید

مطهری، یک تعبیری دارد، در بحث غیبت

می‌فرماید: می‌گوییم مشهور است زن‌ها بیشتر

غیبت می‌کنند. اگر برای درمانش مرتب توصیه

کنید که غیبت نکنند، فایده ندارد. باید چه کار

کنیم؟ باید اشتغال ایجاد کنید، خودبه‌خود این

حل می‌شود. این رذیله حل می‌شود. کارهای

خانگی مانند قالیبافی یا تولیداتی درون خانه

باید ایجاد بشود. در این صورت، او دیگر فرصت

نمی‌کند که از دیگران، بدگویی کنند. فرصت این

رفتارها را دیگر ندارد؛ یعنی زمینه گناه از او گرفته

می‌شود. شما توصیه می‌کنید؛ ولی زیرساختش

را فراهم نکرده‌ایم و این زیرساخت‌ها نقش عقل

منبعی را می‌رساند.

**پایش سبک: درباره وضعیت پژوهش در**

**سبک زندگی، شما فکر می‌کنید الان چه**

**خلأهای پژوهشی در حوزه سبک زندگی**

**وجود دارد و فکر می‌کنید الان پژوهش در**

**چه بخش‌هایی از سبک زندگی اولویت دارد.**

وضعیت پژوهش در حوزه سبک زندگی به معنای

اینکه تا الان صحبت کردیم به نظرم خیلی ضعیف

است. خیلی ضعیف است. اگر بخواهم انصاف را

یعنی باید عقل را برای فهم به کار بگیریم.

از افتخارات تفکر شیعه است

که ما در کنار عقل ابزاری،

عقل منبعی داریم؛ یعنی

می‌گوییم عقل در عرض کتاب

و سنت است. آن عقل ابزاری در طول

کتاب و سنت بود؛ ولی این در عرض کتاب و

سنت، خودش از منابع دین است. «کل ما حکم

به العقل، حکم به الشرع». کمترین کار درباره عقل

منبعی صورت گرفته است و به نظر بنده، کمترین

جرأت را علمای ما در این عرصه داشته‌اند که

توضیح دهند این عقل یعنی چی؟

عموماً گفته می‌شود: فعلاً نشده است که

چیزی در کتاب و سنت نباشد و به مراجعه به

منبع مستقل عقل نیاز داشته باشیم و فعلاً نیاز

با همان‌ها حل شده است؛ ولی بنده فکر می‌-

کنم واقعیت این است که در طراحی ساختار و

سازمان‌ها، دیگر نمی‌توانیم بگوییم: کتاب و سنت

را چگونه طراحی کنیم؟ متناسب با مقتضیات

زمانی است. اصلاً چیزی به نام

ساختارهای فعلی در آن زمان

وجود نداشته است. چیزی به

نام بیمه وجود نداشته است.

این را با استفاده از تعقل

خودمان و تجربیات بشر و

با سازگار کردن و همسان

کردن اینها با کتاب و سنت

و وحی و خردورزی و دین‌باوری، در این حوزه‌ها کارهایی مخصوصاً در حوزه فلسفه دین انجام دادم و نقل و عقل و اجتهاد در فهم منابع دینی را تا حدودی مطرح کردم؛ اما به طور مختصر.

عقل از دو جهت، نقش جدی دارد؛ یعنی ما عقل

را از دو جهت، دارای نقش میدانیم؛ به تعبیر دیگر،

یکی عقل ابزاری؛ به این معنا که عقل، ابزاری

برای فهم کتاب و سنت است. ما اگر عقل

را در فهم کتاب و سنت تعطیل کنیم یا جدی

نگیریم یک چیزی مثل اهل حدیث یا سلفیه یا

تفکر وهابیت یا اخباریون خودمان از دلش بیرون

می‌آید.

اخباریون، حجیتی برای این حیثیت عقل، قائل

نبودند. یکی از این آقایان، یک موقع، چربی خون

داشت. شیر پاستوریزه نمی‌خورد و شیر پر چرب

می‌خورد، وقتی به او می‌گفتم چرا این کار را

می‌کنی و بعدش قرص می‌خوری، می‌گفت:

مگر پیامبر، شیر پاستوریزه می‌خورد. گفتم: این

برداشت شما غلط است. عقل را به کار بگیر و یک

مقداری تعقل کن. پیامبر(ص) شیر پاستوره

نمی‌خورد، در عوض، ماشین هم

سوار نمی‌شد، پیامبر همیشه

فعالیت می‌کرد، قند و چربی

نداشت. شما یک طرفش را

گرفته‌اید و شیر پاستوریزه

نمی‌خورد. اصلاً فهم روش

و سخن ائمه و فهم قرآن

و روایات به تعقل نیاز دارد؛

## صنعت

### تور بسم، جزو

### پر جاذبه‌ترین و درآمدزاترین

### صنایع در عالم است. ایران هم جزو

### پر جاذبه‌ترین کشورهای تور بستی

### دنیا است؛ اما کمترین درآمد و

### بهره‌برداری فرهنگی را از این عرصه

### می‌کنیم. اخلاقش را هم نداریم،

### آموزشش را هم نداده و کار

### نکرده‌ایم.

به کار گرفته باشیم، می‌گوییم وضعیت ما در حال حاضر این‌گونه است:

**بر سر گنج از گدایی مرده‌ایم  
زان که اندر غفلت و در پرده‌ایم**

ما منابع اصلی و مواد خام در حوزه سبک زندگی را به‌وفور در اختیار داریم. منابع ما در مقایسه با ادیان شناخته‌شده دیگر دنیا اصلاً قابل مقایسه نیست. شما منابع، اطلاعات، روایات و اسناد مربوط به حوزه‌های رفتار و سبک زندگی در اسلام را با مسیحیت، یهودیت و آیین‌های هندی مقایسه کنید. اصلاً قابل مقایسه نیست. ما بدون اغراق، هزاران برابر مسیحیت و یهودیت در این باره آموزه داریم؛ اما آنها از اندک خودشان توانسته‌اند به‌وفور استفاده کنند و توسعه بدهند و تفریح فرود کنند؛ به تعبیر دیگر برای ما به دلایل مختلف، این دغدغه نبوده است و حداقل در این دویست سیصد سال اخیر چنین دغدغه‌ای نبوده است. مخصوصاً بعد از صفویه، این دغدغه نبوده، قبلش هم نبوده است.

یک دلیلش شاید این بود که نهادهای اجتماعی در اختیار عالمان دینی نبوده و حکومت در اختیارشان نبوده است. به همین سبب عموماً دغدغه برای مسائل فردی نبوده است. فقه و فرهنگ ما فردی محض است. اصلاً تشیع در طول تاریخ به نام عدلیه شناخته می‌شد؛ ولی

عدالت فردی، قاضی عادل باشد، امام جماعت و شاهد عادل باشد؛ اما اینکه سازمان، عادل باشد، ساختار، عادل باشد، نهاد قضاوت، عادل باشد، نهاد آموزش و پرورش، عادل باشد، نهاد درمانگری ما، وزارت بهداشت و درمان و آموزش



پزشکی، عادلانه باشد که چیزی به نام زیرمیزی میلیاردری نداشته باشیم؛ و گرنه افراد را مدام توصیه کن. معلوم است که ساختار، عادلانه نیست و ما درباره عدالت ساختاری حرف زده‌ایم؛ در حالی که نظم از شاخصه‌های تفکر شیعی و از آخرین توصیه‌های مولای ماست. «اوصیکما بتقوی الله و نظم امرکم»؛ تقوای خدا و نظم؛ اما نظم فردی، برای نظم اجتماعی، فکری نکرده‌ایم که جامعه، جامعه منظمی باشد. برای نظم ترافیکی و نظم روابط اجتماعی و نظم شهرسازی، فکر نکرده‌ایم؛ اما در همین حوزه فردی، خیلی کار کرده‌ایم.

عموم کتاب‌های گذشته اخلاقی ما، مثل احیای علوم دین‌غزالی، مهجۀ البیضا مرحوم فیض کاشانی، جامع السعادات مرحوم نراقی که کتاب‌های بسیار فاخری هستند، در حوزه‌هایی از سبک زندگی و اخلاق اجتماعی خیلی زیبا کار کرده‌اند.

جامع السعادات مرحوم نراقی که کتاب‌های بسیار فاخری هستند، در حوزه‌هایی از سبک زندگی و اخلاق اجتماعی خیلی زیبا کار کرده‌اند. البته باز نه در حوزه مسائل جدید؛ برای مثال چیزی به نام اخلاق سازمانی در اینها وجود ندارد. چیزی درباره نگاه ساختاری در هیچ‌یک از اینها وجود ندارد و خلأ اصلی ماست. چیزی به نام اخلاق معماری، سبک معماری وجود ندارد؛ البته سبک مسافرت هست؛ اما بیشتر ادعیه مسافرت است. دعا کن و صدقه بده و موقعی که سوار اسب می‌شوی این دعا را بخوان، و موقعی که از خانه خداحافظی می‌کنی، چنان کن و... اینها باید باشد و خیلی خوب است؛ اما اخلاقی که الان در حوزه مسافرت نیاز داریم، اخلاق توریسم و... را نداریم.

الان صنعت توریسم، جزو پرجاذبه‌ترین و درآمدزاترین صنایع در عالم است. ایران هم جزو پرجاذبه‌ترین کشورهای توریستی دنیا است؛ اما کمترین درآمد و بهره‌برداری فرهنگی را از این عرصه می‌کنیم. اخلاقش را هم نداریم، آموزشش را هم نداده و کار نکرده‌ایم. در این زمینه‌ها خلأها خیلی زیاد است.

به نظر بنده در تک‌تک آموزه‌های مربوط به سبک زندگی معماری، شهرسازی و پوشش، لزوماً حجاب زنان منظور نیست، اصلاً نوع لباس شایسته یک مسلمان، مورد نظر است. تغذیه، مسافرت، ورزش و اوقات فراغت، پلیس، بحث‌های نظم و انضباط اجتماعی، قانون‌گرایی، اقتصاد، اسراف، مصرف‌زدگی، تجمل‌گرایی، آراستگی بیرونی و مدیریت بدن. این جراحی‌های زیبایی که می‌بینیم. این مدل و تناسب اندام و اینهایی که می‌بینیم. همه اینها در این حوزه است و ما باید در این عرصه، درباره ارزش‌های اسلامی و آن اهداف اسلامی و نوع مدل رفتار اسلامی، کار کنیم.

به

### نظر بنده مطالعات

#### اخلاقی و فقهی ما باید در

#### حوزه مطالعات فقه فرهنگ یا

#### فقه سبک زندگی و فرهنگ عمومی

#### مردم متمرکز شود. امیدوارم که

#### مرکز شما، منشأ حرکت عمومی

#### در کشور در این عرصه

باشد.

بنابراین خلأها خیلی زیاد است، البته یک حرکتی در دو سه سال اخیر به صورت انگشت‌شمار صورت گرفته است. کتاب‌هایی در این باره به صورت ابتدایی‌ترین کتاب‌ها نوشته شده است. به نظر بنده مطالعات اخلاقی

و فقهی ما باید در حوزه مطالعات

فقه فرهنگ یا فقه سبک زندگی و فرهنگ

عمومی مردم متمرکز شود. امیدوارم که مرکز شما، منشأ حرکت عمومی در کشور در این عرصه باشد.

#### پایش سبک: فرمودید منابع استخراج

سبک زندگی، کتاب و سنت و عقل است.

در این زمینه، فرهنگ ایرانی - اسلامی چه

نقشی دارد؟

در حیطه سبک زندگی حتماً شرایط اقلیمی تأثیر دارد؛ یعنی محیط اجتماعی و شرایط آب و هوایی و حتی ایرانی‌بودن. خود هویت ایرانی هم یعنی یک هویت تاریخی که در سبک زندگی، حتماً تأثیر دارد. سبک زندگی، انباشتی از تجربیات بیرونی هم هست، تجربیات تاریخی فرد هم هست. نباید از آن غافل باشیم؛ خواه تجربیات تاریخی ممدوح، خواه مذموم، فرقی نمی‌کند. شرایط اقلیمی نیز مؤثر است. ایران، مناطق سردسیری و گرمسیری دارد. مناطق خشک و مرطوب دارد. همه اینها در سبک زندگی می‌تواند نقش آفرین باشد و اسلام به اینها حتماً توجه دارد.

یک نمونه عرض کنم الان شما به جنوب کشور بروید، برخی از شهرهای کوچک و روستاها هنوز پیرمردهایی هستند که با حوله و لنگ، داخل کوچه و خیابان می‌آیند و شلوار در آنجا مرسوم

نیست؛ در حالی که پوشش مرسوم ما در قم یا در تهران، چنین نیست. یک نفر هم نمی‌توانی پیدا کنی که بگوید پوشش اینها پوشش غیراسلامی است؛ ولی در مناطق گرمسیر نمی‌تواند چند لایه لباس بپوشد و امکانش نیست و اسلام، مجاز دانسته است.

این با شرایط اقلیمی آنها سازگار شده است؛ اما در مناطق سردسیر کشور، شما توصیه کن با لنگ و حوله داخل کوچه بیا. اصلاً نمی‌توانند بپایند. آنجا پوشش دیگری اقتضا می‌کند.

پس شرایط اقلیمی در سبک زندگی افراد مؤثر است. این همان نقش اجتهاد را می‌رساند. کسی که می‌خواهد حکم را صادر کند باید

بداند برای چه جامعه‌ای و چه

کسی و چطوری حکم صادر

بکند.

#### پایش سبک: نقش

نهادهای قدرت حکومت

و نهادهای فرهنگی

در ترویج یا تبلیغ یا

اصلاً ایجاد سبک زندگی

اسلامی چیست؟

خیلی نقش دارند. من به یک روایت بسنده می‌کنم. امیر المؤمنین علی(ع) فرمودند: «الناس بأمرائهم أشبه منه بأبائهم»<sup>۱</sup> مردم در رفتار و نوع زندگی‌شان، شبیه‌تر به مسئولانشان هستند تا به پدرانشان؛ یعنی بیشترین تأثیرپذیری را از امیران، حاکمان، نخبگان و از قشر فرهیخته جامعه داریم؛ چه روحانیت، چه مسئولان و حاکمان و چه نخبگان جامعه. اینها تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای

دارند. قرآن کریم در داستان قارون بیان می‌کند: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»<sup>۲</sup> قارون با تجمل‌گرایی، تجمل‌نمایی و برون‌افکندن زینت‌ها و سرمایه خودش، با ماشین مدل بالا آمد و با این همه ظواهر آمد: «قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ»<sup>۳</sup> ای کاش ما این طوری بودیم. «إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»<sup>۴</sup> چه زندگی‌ای دارد، چه بهره‌افری دارد، کاش ما این‌گونه بشویم. این در حقیقت، زبان حال و فعل مردم در رفتارشان با سرمایه‌داران است.

مسئولان در عمل، بسیار تأثیرگذارند. در نظر و سیاست‌گذاری هم همین‌طور. آن حدیث از وجود مقدس امیر المؤمنین(ع) نیز که عرض شد. رفتار مسئولان، حاکمان و متولیان جامعه، مخصوصاً متولیان عرصه

#### شرایط

اقلیمی در سبک

زندگی افراد مؤثر است. این

همان نقش اجتهاد را می‌رساند.

کسی که می‌خواهد حکم را صادر

کند باید بداند برای چه جامعه‌ای

و چه کسی و چطوری حکم

صادر بکند.

فرهنگی خیلی نقش آفرین است. در سیاست‌گذاری هم خیلی روشن است که وظیفه آنهاست. امور ساختاری، کار مسئولان است. تک‌تک مردم که نمی‌توانند ساختارسازی کنند. مسئولان فکری و اجرایی جامعه باید بیایند،

ساختارهای متناسب با ارزش‌های

اسلامی و متناسب با سبک زندگی اسلامی را طراحی کنند.

پی‌نوشت:

۱. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۳/۲/۶ مصاحبه‌کننده: آقایان حسن رضایی و عبدالرضا آتشین صدف
۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۶
۳. قصص/ ۷۹.